

مهاجرت و هویت

الهام قیطانچی

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ایرانیان، مهاجرت، تبعید یا آوارگی سیاسی - اجتماعی - مذهبی را تجربه کرده‌اند. جا به جایی گروه‌های زیادی از ایرانیان در کشورهای اروپایی، امریکا و استرالیا به تدریج جوامع کوچک و قابل ملاحظه‌ای (مثل جامعه‌ی ایرانیان در لس آنجلس) از ایرانیانی را به وجود آورده که در فراسوی مرزهای ایران، هنوز ایرانی شناخته می‌شوند. با گذشت زمان این ایرانیان مهاجر - خواه به خواسته‌ی خویش کوچ کرده باشند، خواه تبعیدی یا آواره سیاسی / اجتماعی / مذهبی باشند که ناخواسته مجبور به ترک وطن و اقامت در کشور دیگری شده باشند - در کشورهای جدید ساکن شده و در شمار شهروندان آن کشورها محسوب می‌شوند.

تا چند دهه‌ی پیش، محققان جامعه‌شناسی کوچ جوامع مهاجر را جزء لاینفک کشورهای صنعتی و پسا صنعتی می‌دانستند. دانش عمومی چنین حکم می‌کرد که مهاجرین پس از گذشت دو نسل در یک پروسه‌ی همگونی به شهروندان جدید کشورهای میزبان - مثلاً امریکایی - تبدیل خواهند شد. نمونه‌ی بارز این پدیده‌ی همگونی مهاجرین ایتالیایی در امریکا در اوایل قرن بیستم هستند.

ایتالیایی‌های مهاجر نسل اول از نظر اجتماعی و فرهنگی هویت ایتالیایی خود را حفظ کردند، اما با حضور نسل دوم و سوم ایتالیایی‌های مهاجر، کم‌کم هویت ایتالیایی رنگ باخت و تنها نشانه‌های آن را می‌توان در مصرف غذاهای سنتی ایتالیایی - به طور مثال پیتزا و اسپاگتی - در میان مهاجرین یافت. اما در همین دهه‌های اخیر قرن بیستم ما شاهد دگرگونی پدیده‌ی مهاجرت هستیم. همراه با جهانی شدن اقتصاد، ارتباطات نیز شکل تازه‌ای گرفته و مردم جهان بیش از پیش قرابت فرهنگی را تجربه می‌کنند. به عبارت دیگر، مهاجرت دیگر به معنای همگونی و یا جذب خارجیان در کشورهای میزبان به شمار نمی‌آید، بلکه روند پویایی در شکل‌گیری شهروندانی تازه، جوامعی دگرگون و معناهای تازه‌ای از هویت می‌باشد.

مهاجرت ایرانیان در چنین بستر فرهنگی و اجتماعی لزوماً جذب آنان در جوامع میزبان را توجیه نمی‌کند. بدیهی است که نسل دوم و سوم ایرانیان خارج از کشور همواره در حال شکل دادن هویت‌های تازه‌ای، مثلاً ایرانی - امریکایی، ایرانی - فرانسوی و غیره هستند. اما این روند دیگر در مقابله با پدیده‌ی جذب به شمار نمی‌آید. ایرانیان مهاجر همانطور که معنای شهروندی را در کشورهای میزبان دگرگون می‌کنند، به دگرگونی مفهوم و معنای هویت «ایرانی» نیز مشغولند. این پدیده به خوبی در تغییر مواضع ایرانیان داخل کشور مشهود است. ایرانیان خارج از کشور - به خصوص آنان که به خواسته‌ی خویش مهاجرت کرده‌اند و در امریکا مقیم‌اند - اکنون راحت‌تر از قبل به ایران مسافرت می‌کنند. ادبیات مهاجرت کتاب‌های متعددی را به خود اختصاص داده است و این ادبیات در حال رشد و نقد در میان دست‌اندرکاران قلم است. بسیاری از ایرانیان موفق مقیم امریکا سازمانهای خیریه، سیاسی، مذهبی و اجتماعی را دایر کرده‌اند که در ارتباط مستقیم با ایرانیان داخل کشور می‌باشند.

این ارتباطات وسیع و رویارویی ایرانیان خارج از کشور با ایرانیان داخل ایران موجبات وصل شدن آنان به دایره‌ی جامعه‌ی بین‌المللی مدنی را به وجود آورده

است. بر خلاف مهاجرین اروپایی به امریکا که می‌بایست قطع رابطه با کشور زادگاه خود می‌کردند، ایرانیان مهاجر و بقیه مهاجرین در امریکا در این برهه‌ی خاص تاریخ با حفظ رابطه‌ی فرهنگی و اجتماعی خود با زادگاه خویش مفهوم جدیدی از هویت «ملی» را به وجود آورده‌اند. مهاجرت اکنون نه به منزله‌ی جذب شدن در کشور میزبان بلکه به عنوان یک تجربه‌ی حامل فرصت‌های نامتناهی به شمار می‌آید. مهاجرت فرصت به وجود می‌آورد؛ فرصت دگرگون کردن مفاهیم یک بعدی هویت. «ایرانی» بودن دیگر محدود به مرزهای جغرافیایی، مذهب رسمی و ساختارهای دولتی نیست، بلکه هویتی است مدام در حال تغییر. تجربه مهاجرت و امکان رویارویی ایرانیان خارج و داخل کشور از طریق ادبیات، تلویزیون، سفرهای کوتاه و غیره، ما را مجبور می‌کند که نگرشی نو داشته باشیم به مرزهای از پیش تعیین شده‌ی هویت ایرانی و یک بار دیگر بیازماییم محتوای این هویت را.

پیش گوئی، به معنای حدس زدن یا تخمین زدن، فرایندی است که در آن فرد یا سازمانی بر اساس داده‌های موجود و تجربه، نتیجه‌ای را پیش از وقوع آن حدس می‌زند. این فرایند در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله بازاریابی، مدیریت، مهندسی و علوم اجتماعی، کاربرد دارد. پیش گوئی می‌تواند به تصمیم‌گیری‌ها کمک کند و به افراد و سازمان‌ها در برنامه‌ریزی و تخصیص منابع کمک کند. با این حال، پیش گوئی همیشه دقیق نیست و ممکن است خطا داشته باشد. بنابراین، پیش گوئی باید به عنوان ابزاری برای تصمیم‌گیری استفاده شود، نه به عنوان ابزاری برای اطمینان‌بخشی.



شرو، بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی